



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



امام ہادی علیہ السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلاء العيون (قسمت زندگی امام هادی علیه السلام)

نویسنده:

علامه محمدباقر بن محمدتقی مجلسی (ره)

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|---|
| ۵ | فهرست |
| ۶ | جلاء العیون (قسمت زندگی امام هادی علیه السلام) |
| ۶ | مشخصات کتاب |
| ۶ | تاریخ ولادت و شهادت و احوال امام علی نقی |
| ۶ | تاریخ ولادت و نسب و اسم و لقب و کنیت امام |
| ۷ | تاریخ شهادت آن حضرت و بعضی از ستمهایی که از مخالفان دین بر آن امام مبین واقع شد |
| ۱۱ | درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان |

جلاء العيون (قسمت زندگی امام هادی علیه السلام)

مشخصات کتاب

شماره بازیابی: ۵-۸۲۹۸

سرشناسه: مجلسی، محمدباقر بن محمدنقی، ۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ق.

عنوان و نام پدیدآور: جلاء العيون [نسخه خطی] / محمدباقر بن محمدتقی مجلسی

وضعیت استنساخ: قریه میرطالقان: محمد علی، ۱۰۲۲ق.

آغاز، انجام، انجامه: آغاز: مطابق نسخه ارجاعی

انجام: و گاه هست سؤالی بکنم هنوز سؤال نکرده جواب می‌فرماید و السلام.

انجامه: تمت الكتاب بعون الله تعالى... فی سنه ۱۰۲۲ [؟]

مشخصات ظاهری: تعداد برگ: ۴۴۵، سطر: ۱۹، اندازه سطور: ۱۳۵ × ۲۳۵؛ قطع: ۲۰۷ × ۳۰۵.

یادداشت مشخصات ظاهری: نوع و تزئینات جلد: تیماج قهوه ای سوخته، دارای ترنج و سرترنج با نقش گل و بوته ضربی، اندرون جلد روکش کاغذی صورتی.

تزئینات متن: دارای یک کتیبه مذهب به زر و مشکی و زرد و نارنجی و نیی و آبی، سرفصل‌ها، عناوین و خط‌کشی بالای بعضی از عبارات با مرکب قرمز.

نوع کاغذ: فرنگی آبی و شکری.

نوع و درجه خط: نستعلیق متوسط

خصوصیات نسخه موجود: حواشی اوراق: نسخه در حاشیه تصحیح شده.

معرفی نسخه: رجوع شود به شماره ۳۸۴۶-۵ از همین فهرست.

یادداشت تملک و سجع مهر: یادداشت وقف: در برگ اول یادداشتی مبنی بر وقف از حاجی محمد بن کربلایی حسن خوئینی به تاریخ ۱۲۲۴ق. و در ذیل آن یک مهر مربع با عبارت «اللهم صل علی محمد و آل محمد»، در برگ ۱پ و برگ آخر نیز همین مهر دیده می‌شود.

توضیحات نسخه: نسخه بررسی شده. اردیبهشت ۱۳۸۷ اندکی آب‌افتادگی، لک‌زدگی و وصالی دارد.

یادداشت کلی: زبان فارسی

موضوع: چهارده معصوم - سرگذشتنامه

شناسه افزوده: محمدعلی، قرن ۱۱ق. کاتب.

شناسه افزوده: نحوی، محمدعلی. فروشنده.

تاریخ ولادت و شهادت و احوال امام علی نقی

تاریخ ولادت و نسب و اسم و لقب و کنیت امام

اسم شریف آن جناب علی بود، و کنیت او ابوالحسن، و مشهورترین القاب آن جناب نقی و هادی بود، و آن جناب را نجیب و مرتضی و عالم و فقیه و امین و مؤتمن و طیب و متوکل و عسکری نیز می‌گفتند. چون سر من رأی را برای لشکر بنا کردند، آن را

عسکری می‌گفتند؛ و امام علی نقی و امام حسن عسکری را به سبب سکناى آن بلده، عسکری می‌نامیدند. و در سال ولادت آن حضرت اشهر آن است که سال دویست و دوازدهم هجرت بود، و جمعی کثیر سال دویست و چهاردهم نیز گفته‌اند. اما ولادت مشهور پانزدهم ذیحجه است. به روایت دیگر که شیخ در مصباح نقل کرده است: بیست و هفتم ذیحجه است. به روایت ابن عیاش در دوم یا سه‌شنبه پنجم ماه رجب واقع شد. به روایت علی بن ابراهیم قمی: روز سه‌شنبه سیزدهم ماه رجب واقع شد، و زیارتی که از ناحیه مقدسه بیرون آمده، دلالت [صفحه ۱۲۳۲] می‌کند بر آنکه ولادت آن حضرت در ماه رجب بوده. مکان ولادت آن شریف موضعی است در حوالی مدینه طیبه که آن را صریا می‌گویند. در بصائر الدرجات به سند معتبر از حضرت صادق (علیه‌السلام) روایت کرده است که چون حق تعالی خواهد که امامی را خلق نماید، هفت برگ از بهشت برای پدر آن امام می‌فرستد، چون تناول می‌نماید، نطفه امام منعقد می‌شود؛ چون آن نطفه مبارک به رحم مادر منتقل می‌گردد، صدای مردم را می‌شنود؛ چون به زمین می‌آید، حق تعالی عمودی از نور برای او میان آسمان و زمین بلند می‌کند، و ملکی بر بازوی راست او این آیه را می‌نویسد که: «و تمت کلمه ربک صدقا و عدلا لا یبدل لکلماته و هو السميع العليم». و والد ماجد آن جناب، امام محمدتقی بود، و والده‌اش ام ولد بود که او را سمانه مغربی می‌گفتند. و نقش نگین آن حضرت به روایت فصول مهمه «الله ربی و هو عصمتی من خلقه» بود. به روایت دیگر: حفظ العهود من أخلاق المعهود. به روایتی آن جناب گندمگون بوده. [صفحه ۱۲۳۳]

تاریخ شهادت آن حضرت و بعضی از ستمهایی که از مخالفان دین بر آن امام مبین واقع شد

سال شهادت آن جناب به اتفاق سال دویست و پنجاه و چهارم هجرت بود، و در روز وفات خلاف است، به روایت علی بن ابراهیم قمی و ابن عیاش: روز سه‌شنبه سوم ماه رجب. به روایت ابن‌خشاب: بیست و پنجم ماه جمادی الآخر بود. به روایت دیگر: بیست و هفتم ماه مذکور. به روایت دیگر: بیست و ششم ماه مذکور. و سن شریف آن جناب در آن وقت به چهل سال رسیده بود. به روایت دیگر: به چهل و یک سال و چند ماه، و در هنگام وفات والد خود که به مصنب جلیل القدر امامت کبرا و خلافت عظمی سرفراز گردید از عمر شریفش شش سال و پنج ماه تقریبا گذشته بود، و مدت امامت آن حضرت سی و سه سال و کسری بود، و قریب به سیزده سال در مدینه اقامت فرمود، و بعد از آن متوکل لعین آن حضرت را به سر من رأی طلید، و بیست سال در آنجا توطن فرمود در خانه‌ای که اکنون [صفحه ۱۲۳۴] مدفن شریف آن جناب است. بنا بر قول ابن‌بابویه و جماعتی دیگر، معتمد عباسی آن حضرت را به زهر شهید کرد، و در وقت شهادت آن امام غریب به غیر از امام حسن عسکری (علیه‌السلام) کسی نزد آن جناب نبود، و در جنازه‌ی آن جناب جمیع امرا و اشراف حاضر شدند، امام حسن عسکری (علیه‌السلام) در جنازه‌ی پدر شهید خود گریبان چاک کرد و خود متوجه غسل و کفن و دفن والد بزرگوار خود شد، و آن جناب را در حجره‌ای که محل عبادت آن حضرت بود دفن کرد، پس جمعی از منافقان آن زمان اعتراض کردند که گریبان چاک کردن در مصیبت مناسب منصب امامت نیست، حضرت فرمود: ای جاهلان احمق چه می‌دانید احکام دین خدا را، حضرت موسی پیغمبر خدا بود و در ماتم برادر خود هارون گریبان چاک کرد. و در ایام اقامت سر من رأی از متوکل لعین و غیر او از خلفای جور و اتباع ایشان اذیتها و ستمهای بسیار بر آن امام اختیار وارد شد. و سبب طلیدن آن جناب به سر من رأی به روایت شیخ مفید و دیگران آن بود که: عبدالله ابن محمد والی مدینه اذیت و اهانت بسیار به آن امام بزرگوار می‌رسانید، تا آنکه نامه‌ها به متوکل لعین نوشت در باب آن جناب که سبب خشم و غضب آن لعین گردد. به روایت دیگر: بریحه به آن لعین نوشت که: اگر تو را به مکه و مدینه حاجتی هست، علی بن محمد را از این دیار بیرون بر که اکثر این ناحیه را مطیع و منقاد خود گردانیده است. به روایت اول: چون حضرت مطلع شد که والی مدینه به متوکل [صفحه ۱۲۳۵] امری چند نوشته که موجب اذیت و اضرار آن لعین نسبت به آن جناب خواهد گردید، نامه‌ای به متوکل نوشت و در آن نامه درج کرد که: والی مدینه آزار و اذیت به من می‌رساند، و آنچه در حق من نوشته محض کذب و افتراست، متوکل لعین برای مصلحت

نامه مشفقانه به حضرت نوشت، و در آن نامه امام زمان را تعظیم و اکرام کرد، و نوشت که: چون مطلع شدیم که عبدالله بن محمد نسبت به شما سلوک ناموافقی کرد، منصب او را تغییر دادیم، و محمد بن فضل را به جای او نصب کردیم، و او را تأکید تمام در اعزاز و اکرام شما کرده‌ایم. و ابراهیم بن العباس را گفت که: نامه‌ای به حضرت نوشت که: خلیفه مشتاق ملاقات وافر البرکات شما گردیده، و خواهان آن هست که اگر بر شما دشوار نباشد، متوجه این صوب گردید با هر که خواهید از اهل بیت و خویشان و حشم و خدمتکاران خود «با نهایت سکون و اطمینان خاطر، به رفاقت هر که اراده داشته باشید، و هر وقت که خواهید بار کنید، و هرگاه که اراده نمایید نزول فرمایید، و یحیی بن هرثمه را به خدمت شما فرستاده که اگر خواهید در این راه در خدمت شما باشد، و در هر باب اطاعت امر شما نماید، و در این باب مبالغه بسیار او را فرمود، بدانید که هیچ یک از اهل بیت و خویشان و فرزندان و مخصوصان خلیفه نزد او از شما گرامی‌تر نیست، و نهایت لطف و شفقت و مهربانی نسبت به شما دارد. چون این نامه به آن جناب رسید، به زودی تهیه سفر خود نمود، با یحیی بن هرثمه متوجه سر من رأی گردید، چون حضرت داخل شد، [صفحه ۱۲۳۶] آن لعین را خاطر جمع شد، سلوک خود را تغییر داد و آن جناب را چند روز بار نداد، و حکم کرد آن جناب را در کاروان سرایی که غربا و گدایان در آنجا می‌بودند فرود آوردند، و بعد از چند روز خانه‌ای برای آن جناب تعیین کردند و حضرت را به آن خانه نقل کردند. کلینی و دیگران از صالح بن سعید روایت کرده‌اند که گفت: روزی داخل سر من رأی شدم و به خدمت آن جناب رفتم و گفتم: این ستمکاران در همه امور سعی کردند در اطفای نور تو و پنهان کردن ذکر تو، تا آنکه تو را در چنین جایی فرود آوردند که محل نزول گدایان و غریبان بی‌نام و نشان است، حضرت فرمود که: ای پسر سعید هنوز تو در معرفت قدر و منزلت ما در این پایه‌ای، و گمان می‌کنی که اینها با رفعت شأن ما منافات دارد، و نمی‌دانی که کسی را که خدا بلند کرد، به اینها پست نمی‌شود. پس به دست مبارک خود اشاره کرد به جانبی، چون به آن جانب نظر کردم، بستانها دیدم به انواع ریاحین آراسته، و باغها دیدم به انواع میوه‌ها پیراسته، و نه‌رها دیدم که در صحن آن باغها جاری بود، و قصرها و حوران و غلامان در آنها مشاهده کردم که هرگز نظیر آنها را خیال نکرده بودم، از مشاهده‌ی این احوال دیده‌ام حیران و عقلم پریشان شد، پس حضرت فرمود: ما هر جا که باشیم، اینها از برای ما مهیاست، و در کاروان سرای گدایان نیستیم. و متوکل لعین در مدت حیات خود حیل‌های بسیار دفع آن جناب برانگیخت، و معجزات بسیار از آن جناب مشاهده کرد، تا آنکه به نفرین آن جناب هلاک شد، و آسیب به آن جناب نتوانست رسانید. [صفحه ۱۲۳۷] سید ابن طاووس و دیگران روایت کرده‌اند که چون متوکل لعین، فتح بن خاقان وزیر خود را خواست که اعزاز و اکرام نماید و منزلت او را نزد خود بر دیگران ظاهر گرداند، و در حقیقت غرض او نقص شأن و استخفاف قدر امام علی نقی (علیه‌السلام) بود، و این امر را بهانه کرده بود، پس در روز بسیار گرمی با فتح بن خاقان سوار شد و حکم کرد که جمیع امرا و علما و سادات و اشراف و اعیان در رکاب ایشان پیاده بروند، و از جمله آنها امام نقی (علیه‌السلام) بود. زرافه حاجب متوکل گفت که: من در آن روز آن جناب را مشاهده کردم که پیاده می‌رفت و تعب بسیار می‌کشید و عرق از بدن مبارکش می‌ریخت، من نزدیک آن جناب رفتم و گفتم: یابن رسول الله شما چرا خود را تعب می‌فرمایید؟ حضرت فرمود که: غرض آن لعین از اینها استخفاف من است، ولیکن حرمت بدن من نزد خدا کمتر از ناقه صالح نیست. به روایت دیگر فرمود که: یک ریزه‌ی ناخن من نزد حق تعالی گرامی‌تر است از ناقه صالح و فرزند او. زرافه گفت: چون با خانه برگشتم، این قصه را با معلم اولاد خود که گمان تشیع به او داشتم نقل کردم، او سوگند داد مرا که: تو البته از آن حضرت شنید این سخن را؟! من سوگند یاد کردم که شنیدم، پس گفت: فکر کار خود بکن که متوکل سه روز دیگر هلاک می‌شود تا از قضیه او آسیبی به تو نرسد، من گفتم: از چه دانستی؟ گفت: برای آنکه آن حضرت دروغ نمی‌گوید، حق تعالی در قصه قوم صالح فرموده است: «تمتعوا فی دارکم ثلاثه ایام» و ایشان بعد از پی کردن ناقه به [صفحه ۱۲۳۸] سه روز هلاک شدند. من چون این سخن را از او شنیدم، او را دشنام دادم و بیرون کردم، و چون او بیرون رفت، با خود اندیشه کردم که بسا باشد که این سخن راست باشد، اگر احتیاطی در امور خود بکنم به من ضرری نخواهد داشت،

پس اموال خود را پراکنده کردم و انتظار انقضای سه روز را می کشیدم. چون روز سوم شد، منتصر فرزند متوکل با جمعی از اترک و غلامان مخصوص او به مجلس آن لعین آمدند و او را با فتح بن خاقان پاره پاره کردند. بعد از مشاهده‌ی این حال، اعتقاد به امامت آن حضرت کردم، و به خدمت او رفتم آنچه میان من و آن معلم گذشته بود عرض کردم، فرمود که: معلم راست گفت: من در آن روز بر او نفرین کردم، و حق تعالی دعای مرا مستجاب گردانید. ابن بابویه و دیگران روایت کرده‌اند از صقر بن ابی دلف که چون حضرت امام علی نقی (علیه السلام) را به سر من رأی آوردند، به خدمت آن حضرت رفتم که خبری از احوال آن جناب بگیرم، و آن حضرت را نزد زراقی حاجب متوکل محبوس کرده بودند، چون نزد او رفتم گفتم: چکار داری؟ گفتم: به دیدن شما آمده‌ام، ساعتی نشستم چون مجلس خلوت شد، گفتم: گویا آمده‌ای که خبری از صاحب و امام خود بگیری، من ترسیدم و گفتم: صاحب من خلیفه است، گفتم: ساکت شو که مولای تو بر حق است، و من نیز اعتقاد تو را دارم و او را امام می دانم، پس گفتم: آیا می خواهی نزد او بروی؟ گفتم: بلی، گفتم: ساعتی صبر کن که صاحب البرید بیرون رود. چون بیرون رفت، کسی با من همراه کرد و گفتم: ببر او را نزد علوی که محبوس است، و [صفحه ۱۲۳۹] او را نزد او بگذار و برگرد. چون به خدمت آن جناب رفتم دیدم بر روی حصیری نشسته است، و در برابرش قبری کنده‌اند، پس سلام کردم و در خدمت آن جناب نشستم، حضرت فرمود که: برای چه آمده‌ای؟ گفتم: آمده‌ام که از احوال شما خبری بگیرم، چون نظر من بر قبر افتاد گریان شدم، حضرت فرمود که: گریان مباش که در این وقت از ایشان آسیبی به من نمی رسد، گفتم: الحمدلله، پس مسأله‌ای چند از آن جناب پرسیدم. چون جواب مسایل را بیان کرد فرمود که: برخیز وداع کن و بیرون رو که ایمن نیستم که از آن لعین ضرری به تو رسد. قطب راوندی روایت کرده است از ابن اورمه که گفت: در زمان متوکل به سر من رأی رفتم، شنیدم که متوکل لعین حضرت امام علی نقی (علیه السلام) را در خانه سعید حاجب محبوس کرده است، برای استعلام احوال آن جناب به خانه سعید رفتم، چون نظرش بر من افتاد گفتم: آیا می خواهی خدای خود را ببینی؟ گفتم: منزه هست خدا از آنکه دیده‌ها او را دریابد، گفتم: آن کسی را می گویم که شما امام می دانید، گفتم: می خواهم، گفتم: مرا امر کرده‌اند به کشتن او، و فردا او را به قتل خواهیم رسانید. پس رخصت داد که به خدمت آن جناب رفتم، چون داخل شدم دیدم که آن امام معصوم در حجره‌ای نشسته است و پیش روی او قبری می کنند، چون سلام کردم و جواب شنیدم و آن قبر را مشاهده کردم، بی تاب شدم و گریستم، حضرت فرمود که: سبب گریه تو چیست؟ گفتم: چون نگریم و تو را بر این حال می بینم، و قبر از برای تو حفر می نمایند؟ حضرت فرمود که: گریه مکن که ایشان [صفحه ۱۲۴۰] را میسر نخواهد شد این امر، تا دو روز دیگر خون متوکل و حاجب هر دو ریخته خواهد شد، و چنان شد که حضرت فرمود. ایضا به سند معتبر از فضل بن احمد کاتب روایت کرده است که گفت: روزی من با معتز به مجلس متوکل رفتم، او بر کرسی نشسته و فتح بن خاقان نزد او ایستاده بود، پس معتز سلام کرد و ایستاد، من در عقب او ایستادم، و قاعده چنان بود که هر گاه معتز داخل می شد او را مرحبا می گفت و تکلیف نشستن می کرد، در این روز از غایت غضب و تغییری که در حال او بود متوجه معتز نشد و با فتح بن خاقان سخن می گفت، و هر ساعت صورتش متغیر می گردید و شعله غضبش افروخته تر می شد، و به فتح بن خاقان می گفت: آنکه تو در حق او سخن می گویی چنین و چنان کرده است، و فتح آتش خشم او را فرومی نشانید و می گفت: اینها بر او افتراست و او از اینها بری است، فایده نمی کرد و خشم او زیاده می شد و می گفت: به خدا سوگند که این مرا می کشم که دعوی دروغ می کند و رخنه در دولت من می افکند. پس گفتم: بیاور چهار نفر از غلامان ترک را، چون حاضر شدند، به هر یک از ایشان شمشیری داد و ایشان را امر کرد که چون امام علی نقی (علیه السلام) حاضر شود، او را به قتل آورند، گفتم: به خدا سوگند که بعد از کشتن، جسد او را خواهم سوخت. بعد از ساعتی دیدم که حجاب آن ملعون آمدند و گفتند: آمد، ناگاه دیدم که حضرت داخل شد و لبهای مبارکش حرکت می کرد و دعایی می خواند، و اثر اضطراب و خوف به هیچ وجه در آن حضرت نبود. چون نظر آن لعین بر حضرت افتاد، خود را از کرسی به زیر افکند و به استقبال حضرت [صفحه ۱۲۴۱] شتافت و او را در بر گرفت و دست مبارکش را و میان دو دیده‌اش را

بوسید، و شمشیر در دستش بود گفت: ای فرزند رسول خدا، ای بهترین خلق، ای پسر عم من و مولای من، ای ابوالحسن برای چه تصدیع کشیده و آمده‌ای در چنین وقتی؟ حضرت فرمود: بیک تو آمد در این وقت و مرا طلبید، متوکل گفت: دروغ گفته است آن ولد الزنا، گفت: برگرد ای سید من به هر جا که خواهی برو، پس وزیر و فرزند و خویشان خود را گفت که: مشایعت آن حضرت بکنید. چون نظر آن غلامان ترک بر آن حضرت افتاد، نزد آن حضرت بر زمین افتادند و تعظیم آن حضرت نمودند. چون بیرون رفت، متوکل غلامان را طلبید و ترجمان را گفت که از ایشان سؤال کن که به چه سبب او را سجده و تعظیم کردند، ایشان گفتند: از مهابت آن حضرت بی‌اختیار شدیم. چون پیدا شد، در دور او زیاده از صد شمشیر برهنه دیدیم، و آن شمشیرداران را نمی‌توانستیم دید، و مشاهده‌ی این حالت منع شد ما را از آنکه امر تو را به عمل آوریم، و دل ما پر از خوف و بیم شد، پس متوکل رو به فتح آورد و گفت: این امام توست و خندید، فتح شاد شد به آنکه آن بلیه از آن جناب گذشت و مصداق اقوال او به ظهور آمد. کلینی و شیخ مفید و دیگران از ابراهیم بن محمد طاهری روایت کرده‌اند که خراجی در بدن متوکل به هم رسید که مشرف بر هلاک گردید و کسی جرأت نمی‌کرد که نیشتری به آن برساند، پس مادر متوکل نذر کرد که اگر عافیت یابد، مال جلیلی برای حضرت امام علی نقی (علیه‌السلام) بفرستد، پس فتح بن خاقان به متوکل گفت که: اگر [صفحه ۱۲۴۲] می‌خواهی نزد حضرت امام علی نقی (علیه‌السلام) بفرستیم شاید دوايي برای این مرض بفرماید، گفت: بفرستید. چون به خدمت حضرت رفتند و حال او را عرض کردند، فرمود که: مشکل گوسفند را در گلاب بخیسانند و بر آن خراج بندند. چون آن خبر را آوردند، جمعی از اتباع خلیفه که حاضر بودند خندیدند و استهزا کردند، فتح بن خاقان گفت: می‌دانم که حرف آن حضرت بی‌اصل نیست، و اگر آنچه فرموده است به عمل آورید ضرری نخواهد داشت، چون دوا را بر آن موضع بستند، در ساعت منفجر شد و آن لعین از درد و الم راحت یافت، و مادرش ده دینار در کیسه کرده سر کیسه را مهر کرد و برای آن جناب فرستاد. چون آن لعین از آن مرض شفا یافت، مردی که او را بطحایی می‌گفتند نزد متوکل بود، بد آن حضرت بسیار گفت، و گفت: اسلحه و اموال بسیار جمع کرده است و داعیه خروج دارد، پس شبی متوکل سعید حاجت را طلبید و گفت: بی‌خبر به خانه امام علی نقی (علیه‌السلام) برو و هر چه در آنجا از اسلحه و اموال که بیابی برای من بیاور، سعید گفت: در میان شب نردبانی برداشتم و به خانه آن حضرت رفتم، و نردبان را بر دیوار خانه گذاشتم، چون خواستم به زیر روم راه را گم کردم و حیران شدم، ناگاه حضرت از اندرون خانه مرا ندا کرد که: ای سعید باش تا شمع از برای تو بیاورند. چون شمع آوردند، به زیر رفتم دیدم که حضرت جبه‌ای از پشم پوشیده و عمامه از پشم بر سر بسته و سجاده‌ی خود را بر روی حصیری گسترده، و بر بالای سجاده رو به قبله نشسته است. پس فرمود: برو و در این خانه‌ها [صفحه ۱۲۴۳] بگرد و آنچه بیابی بردار، من رفتم و جمیع خانه‌های حجره را تفتیش کردم، در آنها هیچ نیافتم مگر یک بدره که بر سرش مهر مادر متوکل بود، و یک کیسه سر به مهری دیگر، پس فرمود: مصلاي مرا بردار. چون برداشتم، در زیر مصلا شمشیری یافتم که غلاف چوبی داشت و بر روی آن غلاف هیچ نگرفته بودند، آن شمشیر را با دو بدره‌ی زر برداشتم و نزد متوکل رفتم، چون مهر مادر خود را بر آن بدره دید، او را طلبید و از حقیقت حال سؤال کرد، مادرش گفت: در مرض تو من نذر کرده بودم که اگر عافیت یابی ده هزار دینار برای او بفرستم، و این بدره همان است که من برای او فرستاده‌ام، و هنوز مهرش را برنداشته است. چون کیسه دیگر را گشود، چهارصد دینار در آن بدره بود، پس متوکل یک بدره‌ی دیگر به آن ضم کرد و گفت: ای سعید این بدره‌ها را با آن کیسه و شمشیر برای او ببر و عذرخواهی از او بکن. چون آنها را به خدمت آن حضرت بردم گفتم: ای سید من از تقصیر من بگذر که بی‌ادبی کردم و بی‌رخصت به خانه تو درآمدم، چون از خلیفه مأمور بودم معذورم، حضرت فرمود: «و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون» یعنی: بزودی خواهند دانست آنها که ستم می‌کنند که بازگشت آنها بسوی کجاست. و قصه برکه سباع مشهور است که آن لعین در پیش قصر خود ساخته بود، و شیران و درندگان را در آنجا داده بود، و هر که را اراده‌ی عقوبت داشت به آن برکه می‌انداخت، روزی حضرت امام علی نقی (علیه‌السلام) را در آن برکه انداخت، حضرت مشغول نماز شد و سباع [صفحه ۱۲۴۴] و

درندگان بر دور آن جناب می‌گردیدند و از روی تذلل نزد او دم بر زمین می‌مالیدند و رو بر پای مبارکش می‌گذاشتند، چون این حالت را مشاهده کرد حکم کرد که آن جناب را بزودی بیرون آوردند تا موجب مزید اعتقاد مردم نگردد.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمی، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱) ۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

